به نام او،بی نام او نیست هیچ های وهو

عنوان : بازتاب وقایع تاریخی واجتماعی وسیاسی بر اشعار میرزا احمد داواشی وجهان شمولی و دگرپذیری این شاعر.

نویسنده : اسکندر مرادی (سیروان داریانی) کارشناس ارشد تاریخ اسلام

چکیده :

اوضاع آشفته ایران در عصر قاجار،فقر و فلاکت در پایان این دوره سبب شد تا از یک سو ایران جولانگاه قدرتهای بُزرگ شود و از سوی دیگر ، هرکدام ازقدرتهای محلی در گوشه وکنار ایران به فکر احیای امارتها خویش بیفتند . میرزا احمد در شعری با مضمون" جنگنامه هه لاله زه رد " ،این وقایع تلخ را با زیبایی خاصی به تصویر میکشد.دستگیری سردار رشید اردلان و زندانی نمودن او در تهران توسط رضا شاه و آواره شدن میرزای داواشی در تهران به عنوان دوست سردار ، تاثیر زیادی در روح لطیف شاعر می گذارد ؛تا جایی که میرزا احمد این وقایع تلخ را به نظم در می آورد.پس از به قدرت رسیدن محمد رضا پهلوی و اجرای سیاست تفرقه بنداز و حکومت کن میان عشایر کُرد سنی (جاف) واهل حق(گوران) و شیعه (کلهر) استان کرمانشاه تفرقه ایجاد می کند و آنها را به جان هم می اندازد. میرزا با همکاری سید طاهر هاشمی برزنجی و سید شمس الدین حیدری گوران در بین طوایف کُرد رفع کدورت می نمایند و با سرودن قطعه شعری پر محتوی به نام "آسید براکه پیر پاک نظر" زبان به مدح بزرگان طریقت "یاری وکاکه ای" می گشاید و صلح وسازش را بار دیگر در میان طوایف کُرد با این شعر خود به ارمغان می آورد.میرزا کسانی را که در راه کسب آزادی بیان کشته می شوند آنها را شهیدان واقعی وپیشوایان جاوید ملت می داند؛ زیرا از نظر او در سرزمینی که آزادی زبان وبیان وقلم وجود ندارد،شهروندانش اسیر وبردگان جمعی می باشند.

کلمات کلیدی : میرزا احمد داواشی ، اشعار ، وقایع ، کورد ، یارسان

مقدمه:

اوضاع آشفته ایران در عصر قاجار، فقر و فلاکت در پایان این دوره سبب شد تا از یک سو ایران جولانگاه قدرتهای بُزرگ شود و از سوی دیگر ، هرکدام ازخوانین وقدرتهای محلی در گوشه وکنار ایران به فکر احیای امارتها و حکومتهای محلی خویش بیفتند؛ چراکه سلسله قاجار از سلسله های تُرکی تورانی بودند که غاصبانه بر سراسر این مرز و بوم تسلط یافته و ایران را ویران وسرزمینش راکُنام پلنگان ودَدَان کرده بودند. ظلم ،فساد ،تباهی ونکبت در سراسر این خاک گوهر خیز در خلال سالهای ۱۳۳۳تا۱۳۳۷ هـ .ق./۱۹۱٤ تا ۱۹۱۸ م/۱۲۹۳تا۱۲۹۷ هـ .ش (جنگ بین المللی اول)موج می زد. . حکام ونخبه گان کُرد در رویای رهایی از استبداد قجری بودند ودر تمامی مناطق کُرد نشین شورشهایی بر علیه غاصبان قاجار براه افتاده بود وبزرگ مردان کُرد آرزو داشتند تا بار دیگر ایران ویرانه را به آغوش گرم دلیر مردان پارسی ومادی(کُرد)برگردانند. وقتی که رضا خان پهلوی درسال۱۳۰۲(هـ .ش/۱۳٤۳هـ .ق/۱۹۲٤م) که به سفارش انگلیس به عنوان سرلشکر کل قشون ارتش ایران انتخاب شد،بذر امیدی در دل رهبران وبزرگمردان کُرد در سراسر ایران کاشته شد ،اما متاسفانه رضا خان نیز همچون دیگر پادشاهان قاجار در همان اوایل به قدرت رسیدن خود ، شروع به آزار و اذیت ،تبعید وسرکوب مردمان مناطق مختلف کُرد نشین کرد و باشدت هرچه تمامتر به مقابله آنان پرداخت .امید ملت کُرد را بار دیگربه یاس ونا امیدی تبدیل شد. میرزا احمد از جمله روشنفکرانی وشاعرانی بود که وضعیت آشفته ایران ومعیشت اسفبار مردم ایران را در این عصر رنج و حرمان با زیبایی هرچه تمامتری به تصویر می کشاند واوضاع آشفته این عصر را با سرودن این ابیات زیبا برای ما بازگو می کند:

مه ردم مه وه رده ن،چوون وه حشی "عه له ف"

رای عیـــلاج نه وی ، وه سـوود و "سه له ف"

.....

پایه ی زندگـی، ئیـران ، " خه له ل " بـــــــــێ

جه نگ داوای دیـــن ، "بین الملل" بـــــــــێ

ئه و وه خته "سلطـــان" ئیـــران " ، قـه جـه ر بـــێ

"ئـــــیران"چوون که شتی، ده ریای خه ته ر بـــــێ [1]

[1]- داواشی، احمد«دیوان میرزا احمد داواشی»،۱۳۸۹هـ .ش ،صص ٥٦٨-٦٨١

طرح مساله :

عباس خان سردار رشید اردلان ازجمله کسانی بود که قصد داشت،پس از بیرون راندن اشغالگران روس وقزاق با متحد کردن امارتهای کُرد درسال ۱۹۲۱میلادی/۱۳٤۰هـ .ق/۱۲۹۹هـ .ش بار دیگرایران را از دست بیگانگان وغاصبانی که خودی شده بودند نجات دهد و امارت اردلان را بار دیگراحیاء کند ؛که با خدعه شریف الدوله نا جوانمردانه دستگیر و به تهران فرستاده می شود؛ اما در سال ۱۹۲۳م/۱۳٤۳هـ .ق/۱۳۰۱هـ .ش با وساطت شیخ حسام الدین نقشبندی از زندان آزاد می شود.کشتار وتبعید بی رویه ملت کُردسر انجام منجر به رویارویی سردار رشید آخرین بازمانده والیان مقتدر اردلان با رضا شاه پهلوی در سال۱۳۰٤ (هـ .ش) شد. میرزا احمد در شعری با مضمون" جنگنامه "هه لاله زه رد " که یکی از قلل سربه فلک کشیده "شاهو" در مسیر روستای باستانی پالنگان می باشد ،این وقایع تلخ را با زیبایی خاصی به تصویر میکشدو می فرماید:

"ماه آذر" بی وه سیسه د و چووار

که فتم و "تورِ" دام، بێ ڕای ڕۆزگار [۲]

دستگیری مجدد"سردار رشید اردلان "در سال ۱۳۰٤ هجری شمسی و زندانی نمودن او در تهران توسط رضا شاه پهلوی و آواره و سرگردان شدن میرزای داواشی در تهران به عنوان دوست ومنشی سردار رشید، تاثیر زیادی در روح لطیف شاعر می گذارد ؛تا جایی که میرزا احمد این وقایع تلخ را این طور به نظم در می آورد.

به رحه سب ده ستوور "ره زای په هـــــلوی"

"وارث" ته خت و تاجـی "خَســـــــروی "

وه ماشیـــــن "سَردار، انتـــصار" وه جه خت

حه ره که ت که رم، مه شیم وه "پای ته خت"

"سه ردار" گیریا ، ماوه ته نیـــــا خـــوه م

ئه شی شه رح حال، به د به ختیـم بـــــده م

.....

[۲]- داواشی احمد ،«دیوان میرزا احمد داواشی»، ص٦٤٦ -داواشی، احمد « نه سیمی شاهو»،۱۳۷٦هـ .ش،ص ۲۲

دوور که فته ی وه ته ن ،کوردستانـــه کـه م

ته سه لای دڵــه ی، هه راسانه کـــــــه م

کوردستانـــێ وا، په ی من به هه شت بـــــێ

زۆسـانش جه لام، ئوردیبه هیشت بـــــــــێ

ئیسته وا بێ تو، ناڕێ "حـــــرمانـــ"ـه ن

په شیویش وه بار،غه م و خه رمانـــــــــه ن

"ئاویه ر" ماتـــه م ، "ئه مانیـــه" ماتـــــه ن

"عه زامیه" عاجز، چه مه ڕای ڕاتـــــــه ن [3]

بعدها رضا شاه جهت انتقام از جنگ سال (١٣٠٤هـ .ش)"هه لاله زه رد" در سال ١٣٠٨هـ .ش/١٩٣٠م با همتای جلاد تر ازخودش مصطفی کمال آتاتورک کشتار بیش از ٥٠٠٠٠ هزار زن وکودک ،پیرو جوان کُرد را در دره زیلان استان وان ، در دفتر سیاه ننگین خود رقم زدند ومجامع بین المللی و علمای مذهبی در این زمان سکوت را اختیار کردند. [4]

سپس رضا خان پهلوی در سال ١٣١٠(هـ .ش) بیش از٣٥٠ نفر از بزرگان ونخبگان کُرد و لُر و... را از جمله : محمد تقی خان دنبلی کُرد مشهور به ملک الشعرای بهارکه خواهان ایرانی دمکراتیک وبدور از استبداد بود را با نام " روز جشن آشتی ملی" به مهمانی دعوت کرده وتمامی این بزرگ مردان کُرد را دریک عملیات از پیش طراحی شده دستگیر وآنها را راهی زندان زندان قصر قَجر تهران کرد؛ که جناب بهار شعر "مرغ سحر ناله سر کن"در این زمان ودر زندان رضاخانی می سُراید. رضا خان بازماندگان این سناریوی تبعید واعدام را ادامه می دهد یکی دوسال بعدتمام افراد مورد نظرخود را دستگیر وبعضی از آنان را از جمله: عموی نگارنده "محمد میر اسکندری اردلانی " مشهور به "حمه ڕه ننه" را نیزکه از دوستان میرزا احمد وجهانگیر وجهانبخش گوران بود درحدود سال ١٣١١و١٣١٢هجری شمشی در"حوضه لاره "نوسود اعدام می کند.برخی از زندانیان قصر قجر نیز در سالهای محکومیت زندان قصر دار فانی را وداع می کنند و بسیاری نیز پس از سال ها دوری از وطن در

[3] - داواشی احمد ،«دیوان میرزا احمد داواشی»، ص٦٤٦ -داواشی، احمد « نه سیمی شاهو»،١٣٧٦هـ .ش،ص ٢٢

[4] - رورنامه تُرکی مورخه١٢ و١٣ ژوئیه ١٩٣٠م «« Temizlikbasladiتمَیزلیک باشلادی(پاکسازی آغاز شده).

فاصله ی سال های ۱۳۱۹ تا شهریور ۱۳۲۰ هـ.ش یا از زندان فرار می کنند و یا به تدریج از زندان آزاد می شوند. پس از شهریور ۱۳۲۰ (هـ .ش) محمد رضا شاه پهلوی نیز راه پدر دژخیم خود را در سرکوب ملت کُرد را در پیش گرفت و بسیاری از ایلات وطوایف کُرد را تبعید و بسیاری از آزادی خواهان را نیز زندانی و اعدام کرد.

مرحوم محمد طاهربیگ سلطانی داریانی ، پدر استادفرزانه دکتر محمد علی سلطانی وعبد الغفور بیگ صفوی داریانی و جهانگیرخان قلخانی اسپری وجهانبخش خان گوران و... ازجمله کسانی بودند که در زندان قصرقجر جان سالم بدر بردند .[۵]

پس از به قدرت رسیدن محمد رضا شاه پهلوی شاه ایران در شهریور ایران در برخورد با خوانین وقدرتهای محلی سیاست تفرقه بینداز وحکومت کن را درپیش گرفت و میان عشایر کُرد سنی (جاف) واهل حق(گوران وقلخانی) و شیعه (کلهر) استان کرمانشاه تفرقه ایجاد کرد و آنها را به جان هم می انداخت؛تا جایی که سران جاف باباجانی وکلهر را وادار به رویا رویی با آنها می کند.

میرزا احمد داواشی ، این مرد وارسته و تلخی سرد وگرمی روزگار چشیده، که از دوستان عموی معدومم و جهانگیرخان قلخانی وخوانین باباجانی ویدالله خان رضایی و نقی خان آزد کلهر (واله) بود، با همکاری سید طاهر هاشمی برزنجی و سید شمس الدین حیدری گوران در بین طوایف کُرد رفع کدورت می نمایند و میرزای داواشی با سرودن قطعه شعری پر محتوی به نام "آسید براکه پیر پاک نظر"که بعداً بدان می پردازیم، زبان به مدح مُرشدان طریقت "یاری وکاکه ای" می گشاید و صلح وسازش را بار دیگر در میان طوایف کُرد با این شعر زیبای خود به ارمغان می آورد.[۶]

چگونگی آشنائیم با اشعار پر مغز ولغز میرزا احمد داواشی؟

در حدود سال ۱۳٦٤هـ .ش مهمان کاک حبیب کریمی نوه دختری میرزا احمد در شهر روانسر شدم ؛ایشان بدونه معرفی شاعر، کاستی را از یک شاعر گورانی گوی روانسری را برایم در ضبط گذاشته و آن را روشن کرد .بنده بدون هیچ شناختی از شاعر ، بسیاربسیار از اشعار لغز وناب این شاعر بزرگوار لذت برده واز آشنا شدن با این شاعر بسیار خوشحال شدم.

---

[۵] سلطانی ، محمد علی«خاطرات سلطانی(از قصرشیرین تا قصر قجر)»۱۳۸۵هـ .ش،ص٤۰به بعد_ خاطراتی از مرحوم عبدالغفوربیگ صفوی داریانی

[۶] - داواشی، احمد«دیوان میرزا احمد داواشی»،۱۳۸۹هـ .ش ،ص۱۵۵ – خاطراتی از زبان جهانگیر(اسپری) وجهانبخش خان گوران و میرزا احمد داواشی از زبان پدر

پس از نظر خواهی در مورد اشعار این بزرگوار، وی فرمودند : شاعر پدر بزرگم مرحوم "میرزا احمد دواشی " می باشد که درسال ۱۳۵۹ هـ .ش به رحمت ایزدی پیوسته است.

از اومصرانه درخواست کردم، که اشعار میرزا احمد را مکتوب ومنتشر کند .بعدها کاک حبیب چند کاستی را بر روی کاغذ پیاده کرده وبنده نیز در تصحیح ومعانی اشعار گورانی (اورامی) وی تا اندازه ای با ایشان همکاری نمودم . تقدیر چنان شد ما باهم دوست وهمسایه شدیم؛ اما پذیرش من در مقطع کارشناسی دانشگاه در تهران در سال ۱۳۷۲ سبب شد که بنده از خدمت به این شاعر بزرگوار محروم بمانم .

پس از اتمام دوره کارشناسی در سال ۱۳۷٦هجری شمسی، مجدداً به روانسر برگشتم و پیگیر آثار میرزا احمد شدم .

خوشبختانه کاک حبیب قسمتی از اشعار میرزای داواشی را در کتابچه ای بنام "نەسیمی شاهۆ"منتشر کرده بود و بنده از این کار ایشان بسیاڕ خرسند شدم؛ خبر خوشتر آن بود که شنیدم جناب کاک حسین محمدی فرزند مرحوم میرزای داواشی ودایی کاک حبیب بسیاری از اشعار پدربزرگوارشان را زمانی که درقید حیات بوده ،پاکنویس و مکتوب کرده است و قصد آن را دارد تا مجموعه اشعار وی را باهمکاری خواهر زاده خود کاک حبیب در دیوانی منتشر کنند .

مقدماتی برای این کار فراهم شده بود؛ پیش از چاپ دیوان از ترس قشری مذهبان منطقه قصد داشتند، قطعه شعر معروف

" ئا سەیید براکه پیر پاک نەزر"که در ذیل آورده می شوند ، از دیوان حذف کنند !

بنده قبلا مطالبی در مورد دوستی میان آ سید براکه حیدری(درگذشته ۱۲۹۰هجری.ق) و مولوی کُرد(در گذشته ۱۳۰۰هجری .ق)وشیخ کاک احمد سلیمانی برزنجی(درگذشته ۱۳۰۵هجری.ق) از زبان ملا محمد

[۷] - داواشی، احمد«نه سیمی شاهو» ۱۳۷٦ هـ .ش،ص۲۲

خالدی پاوه ای شنیده بودم ، که مولوی کُرد با همراه آسید براکه به زیارت "سید احمد علوی " مشهور به "باوا یادگار" می روند ،که ماجرای این ملاقات وزیارت درصفحه ۳۰۸ تا صفحه ۳۱۱ دیوان مولوی چاپ ۱۹٦۱م بغداد بطور مفصل آمده است. که بعدها نگارنده متوجه این[۸]حقیقت شدم که جناب آسید براکه (سیدحیدر) جد سید نصر الدین حیدری ،از نسل شیخ ابوالوفای تاج العارفین(در گذشته ۵۰۱هجری.ق)می باشد همان تاج العارفینی که حکیم ابو المجد مجدود بن آدم مشهور به سنایی غزنوی (در گذشته سال ٥٤٥ هجری .ق)درقصیده شماره ۱۳٤ دیوان خود در وصف او می گوید:

قرنها باید، تا از پشـــت آدم، نطفـــه ای

بو الوفای کُرد گردد ، یاشود "ویس القرن"

مجدانه به کاک حبیب توصیه کردم ، این شعرمیرزا را که درباره مُرشدان اهل حق(یارسانها)می باشد ، به هیچ عنوان از دیوان شاعرحذف نکنند؛ اکنون با افتخار می توان گفت که این شعر جای مباهات برای شاعر و خاندان ارجمندش می باشد؛ چرا که جهان شمولی وصلح طلبی میرزای داواشی را در قلم ، اشعار واندیشه شاعر را بر همگان آشکار می سازد واگر امروزه برادران تُرک ما به جناب شهریار افتخار می کنند ،مانیزحق داریم که به شاعردگر پذیر وصلح طلب خود بسی بیشتر افتخار کنیم ،چراکه وی با قلم خود بذرتفکر جهان شمولی وصلح طلبی را برای شاعران واهل قلم بعد از خود کاشته است و"گبر" و "یَهود "و "ترسا "و "ارمه‌نی را دوست وبرادر می پندارد.

سر انجام دیوان میرزا احمد داواشی در سال ۱۳۸۹ هجری شمسی باهمت فرزند "نقی "اش کاک حسین محمدی و نوه‌ی "ذکی "اش کاک حبیب کریمی به زیور طبع آراسته شد.

[۸] - خالدی،ملامحمد«شرح شعر ص ۳۰۸ تا۳۱۱ دیوان مولوی کُرد»

تحلیل مسئله و جهان شمولی وصلح طلبی در اندیشه وآثار میرزا احمد داواشی :

با آنکه در عصر حاکمیت رضا خان پهلوی وفرزندش محمد رضا شاه، بسیاری از فریقین شیعه وسنی ، یارسانها یا اهل حق را اهل ناحق وطریقت گمراهی می دانستند وآنها را باعناوینم مختلفی تحقیر می کردند ،اما اشخاص فهیم ومصلحی مانند: میرزا احمد داواشی در همان سالهای استبداد زبان وقلم به مدح بزرگان ومُرشدان طریقت یاری می گشایند و جناب "سید براکه "را به خوبی می ستاید وکراماتی وخوارقی را بدو نسبت می دهدو در مدح وی چنین سروده است:

پیر پاک نەزەر ، پیر پاک نـــــەزەر

ئا"سیّد "براکه، پیر پاک نـــــــــەزەر.

ئەر مەکەرد وە سە نگ،سیا یەنەزەر

تەبدیل مەکەردش ،بەدانەی گەوهـــەر.

جە فەسڵی زمسان، وەرڤو ، قەهـاری

مەداش وە مێهمان، مێوەی وەهـــاری.

"صحیح القولَن "لە ئەهلێ شعـــــــــوور

لە "دەی"ئاوەردەن،"شامی و هەنـــگوور.

دارای کەرامت کەشف و کەرەم بـــــــێ

چەند ساحێب کەرەم،لەدەورش جەم بـــێ.

"کەلام تەموور"، زەمزەمەی "جـــەم"ش

نالّەی مەستانەی دەورێ ،حـــــــەرەمـــش.

هوو ، هووی دەرووێشان،تەکیـــە نشیـنش

سەرشار لە بادەی ،لوتفی پـــرِ تیـــــنش.

بەند دەرئاوەران، گۆشەی "جەم خـانەش"

موستە فەیز، وە فەیز خاک ئاســـــــانەش.

سۆز سدای سەوت، چـزەو کـــــزەی دڵ

دڵ ئەر جەسەنگ بێ ،ماوەردش وە کۆڵ. [۹]

ومیرزا احمد در پایان ۳۳ بیت شعر در وصف خاندان حیدری گوران ، بادعای خیر برای مسند نشینان این خاندان شعر خود را با این دو بیت به اتمام می رساند.

حەق کۆتا نەکات، تادێر زمـــــــــــانە

زرەی نوور وەشت، لەو خانەدانـــــــــــە/

وەو "سولتانە "وا، وەساقی ساقـــــــــــەن

"ئەحمد "بەدیدار ، دیدەش، مۆشتاقـــەن/ [۱۰]

که نگارنده در ترجمه کتاب "الکاکائیه فی التاریخ "و "لوامع الانوار علی نور الانوار عبد الصمد تودار "به شرح زندگانی سلطان سحاق(سلطان اسحاق)وبردارش سید صادق علوی(در گذشته ٦٧٩هـ.ق) فرزندان شیخ محی الدین عیسی علوی پسر شیخ محمد پرداخته ام، که این دو بزرگوار اساساً حدود یک قرن پیش از سید بابا علی همدانی(متولد٧١٤و درگذشته ٧٨٦هـ .ق) زیسته اند.

میرزا با آنکه خود سُنی شافعی می باشند با الهام گرفتن از این اشعار شافعی که می فرمایند:

آل النَّبیِّ ذریعتـی ، وَهُـمُ إلیهِ وَسیـــــلتـــی

أَرجوا بِأَن أُعطَی غَداً،بِیَدِ الیَمینِ صَحیفَتی

---

[۹] - داواشی، احمد«دیوان میرزا احمد داواشی»،۱۳۸۹هـ .ش،ص ۱۵۵

[۱۰] - داواشی، احمد«دیوان میرزا احمد داواشی»،۱۳۸۹هـ .ش،ص۱۵۷

اِذا نَحنُ فَضَّلنا "عَلیّــاً" فَـــــــانَنـــــــــا

روافِضُ بِالتَفضـــیلِ عنـــد ذَوِی الـجهـــلِ

.....

إن کانَ رَفضـــــــــــاً حُبُّ آلِ مُحَمّـــــــدٍ

فَلیَشهدِ الثَقَـــــــلانِ أَنّیَ رافضـــــــــــیٌ

.....

یا آل بیـــــتِ رَســـــــولِ اللهِ ، حُبُّکـــــــمُ

فَرضٌ مِن اللهِ فی القُـــــــــــرآنِ أَنـزَلَـــهُ

کَفاکُمُ مِن عَظیـــمِ القـــــــدرِ أَنَّکُـــــــــمُ

من لم یُصلِّ علیکُ[1]ـــــمُ,لاصـــــــلاةَ لـــــهُ [1]

میرزای ما در وصف امام پرهیزکاران ،حضرت علی (رض) با إقتدا به پیشوای خود شافعی (رض)چنین سروده است:

یـا"علـی "دادم ، یا "علـــــــــی" دادم !

یـا"علـی " دەخێـل ، بـــره س وه دادم!

وەلای کێ بەروون ،داد و فەریـــــادم؟!

ئێسمت یا "علی " ئامـــان وه یـــــــادم/

مەولای دەرویشان، مەولای دەرویشان!

مەدد یا"علی" مـــەولای دەرویشـــان/

تۆی حەکیم حاڵ، جۆملەی دڵ ڕێشـــان

[1] - ابوعبدالله، محمد بن إدریس الشَّافِعی،«دیوان الشَّافِعی»،دمشق،۱۹۹۹م ،صص۸۷،۷٤،۵۱

هەرتۆی فەرەح بەخش،قەلبی پەرێشان/

نکته جالبتر این است ! که میرزا ی ما در بیت چهلم که موافق سال چهلم هجری قمری وشهادت حضرت علی (ع)می باشد اشاره به جمله معروف حضرت علی در هنگام شهادت ،که می فرماید:

"فُزتُ وَ ربِّ الکَعبَةِ "به خدای کعبه من پیروز ورستگار شدم؛

میرزای داواشی نیز می فرمایند:

یا"علـی "هانا ! ڕستگارش کـەر

لە خاوێ غەفڵەت، بۆ بیدارش کەر/

وبه دنبال آن نیز می فرماید:

"مەولام "ئەرنە کەی، ڕەحمێ وە جەستەم

باز نەکەی "قاپی " مۆرادێ بەستـــــــەم/

ساکن نەکەی دڵ ، لە غەمـــــان کەیلـــم

نەبەندی چوون "سەد "سەر چەمەی سەیلم/

ساڕێش، نەکەی زۆخ ، زامان جەستـــــەم

ویلا !لەژیربار، من غەمان خەستـــــــەم/

.....

"ئەحمەد "مونته زێر ،لوتفی ،" مەولا"شەن

"مەولا ! "غەیر لەتۆ ، وەکێ ،" هانا"شەن/

میرزا در شعر "وطن "که روح وطن پرستی خود با روشی استادانه به نمایش می گذارد، پا را از کُرد و کُردستان فرا تر نهاده وپردها ونقابها مذهبی را یکباره کنار زده و بار دیگر ، دگر اندیشی و جهان شمولی وصلح دوستی خود را باظرافتی خاص به نمایش می گذارد و گبر و مجوسی ویهودی ومسیحی و ارمنی و مسلمان را در یکجا گرد می آورد وهمه آنان را بسان فرزندان یک پدر و برادران معنوی هم می داند وآنان را جهت حفظ وحراست از کیان این سرزمین "آوَرَ مزدایی "متحد وبسیج می کند، تا هر خطری را با رشادت خود از این سرزمین جاوید بزدایند ؛ چنانکه بازیبای خاصی می فرماید:

هەرکەسێ، کوردی ئەسیل و ئەسڵـــە

[۱۲] - داواشی، احمد«دیوان میرزا احمد داواشی»،۱۳۸۹هـ .ش،صص ٦٥ – ٦٩

گیانی له تەک خاک،" وەتەنیا "وە سڵە/

کوردی بەغیرەت،پاکیزە و پاکمـــــــان

گیان ئەدەین لەبان، ئاو و خاکمـــــــــان/

وەتەن بۆ ئێمە ، لەخـــەیر لەبـــریـــــزە

سەنگی گەوهەرە و، خاکی "زەڕ"خیزە/

ئەشێ وا یەک دەس، بکەین دەسمـــــــان

بکەنین ڕیشـــەی، خـار و خـەسمـــــــان/

پشت وە پشت بدین ، یەکسەر پشتمـــــان

حازر کەین، بۆ دەم ؛ دوژمن مشتمـــــان/

.....

"عالـم " و " عوام " ، بـوومی و وە تـــەنـی

"گەور "و "یەهوود "و "تەرسا "و "ئەرمەنی/

دەس بدین وە دەس ، چوون یەک بـــــــــەرادەر

نـەوا ، " وە تن "مـان[۳] کەفێـتە خـەتـــــــــــەر[۱] !

گویی که میرزای ما از این شعر محی الدین عربی(درگذشته ٦٣٨هجری.ق)الهام گرفته است؛ آنجا که می فرماید:

لَقَد صارَ قَلبی، قابِلاً کُلَّ صـورةٍ

فَمَرعیً لِغزلانٍ ، و دَیرُ لِرُهبـانِ

و بَیتٌ لِأَوثانٍ ، و کعبَةُ طائِـفٍ

والواحُ توراةِ ، ومَصحَفُ القُرآنِ

أَ دینُ بِدینِ الحُـبِ ، أَنّی تَوَجّـهت

رَکا ئِبُهُ، فَالحُبُّ دینی و إِیمانی/ [۱] [٤]

امروزه در پرتو دین حق که همانا ، مذهب عشق ومحبّت می باشد، آگاه گشته و بر خلاف گذشته قلبم هر دین

[۱۳] - داواشی، احمد«دیوان میرزا احمد داواشی»،۱۳۸۹هـ .ش،صص۹۳ و ۹٤

[۱٤] - ابن عربی،محی الدین«ترجمان الأشواق»غزل یازدهم

واعتقادی را می پذیرد ودلم پذیرای هر نقش وصورتی می باشد.

قلب من بسان چراگاهی است مرغزالان وحشی را، و صومعه ای است برای راهبان ترسا ومعبدی است برای بت پرستان وکعبه‌ای ست برای حاجیان.

قلب من همانا جایگاه الواح مقدس "تورات "و کتاب وحیانی قرآن است.من دینی جز دین عشق ومحبّت را نمی شناسم و پیرو دین عشق ومحبَّت می باشم ؛ به هر جائی که قافله شتران پیام آور عشق ودوستی رو کنند [من نیز همان راه را می پویم]؛ چرا که عشق ومحبت به [تمامی انسانها] دین وایمان من است!

هرچند پیش از ابن عربی (در گذشته سال ٦٣٨هجری.ق)پیشوای عارفان کُرد پهلوی گوی ، بابا طاهر "ما وه شانی" گورانی همدانی با اتکای به آیه قرآنی ٦٢ سوره "البقره" عبارتی شبیه شعر میرزا احمد را سروده است .آنجا که می فرمایند:

اگر مستان مستیم ، از ته‌ای مـــــــان

وگر بی پا ودەستیم ،از ته‌ای مـــــــان/

اگر "گَبـریم "و "ترسا "وَر "مسلمـان"

به هر ملت که هستیم ، از ته‌ای مـــان/

ومیرزا احمد نیز با الهام از این شعر باباطاهر می گوید:

"عالـم " و "عه وام " ، بـــوومی و وه تـــــه‌نی

"گەور " و "یەهوودوو" و "تەرسا "و "ئەرمـه‌نی/

دەس بدین وه دەس چـوون یەک بـــــــــــــەرادەر

نه وا "وەته‌نمان " کەفێتْـــه خەتـــــــــــــــەر [1] !

میرزا ضمن آنکه شخصیتی دمکراتیکِ مشروطه خواه بوده ،وطن خواهی تمام عیار نیز می باشند و با تمام وجود از "مام میهن "دفاع می کند و در مورد "مام میهن "چنین می سُراید:

ئەگەر "وته‌ن "خواین، وه‌ته‌ن "مـــــامـــــانه"

هۆی سەر بولّەندی و یاد و نام مـــــانـــــــه/

دەس وه دەس، دەس "مام "،بابگرین وه ده س

دەس "مام" مـــان نەدیـــن، وه دەسێ نـاکەس/

[1] - داواشی، احمد«دیوان میرزا احمد داواشی»،١٣٨٩هـ .ش،ص ٩٤

"مام "بدەین لە دەس، هەتیم ئەکـــەفیـــن
گـۆشـــەیـێ نیـــــە ، تیایا بخەفیـــــن/
خـــودا نـەیـــرێتـــی ، ئـــەو ڕۆزگـــارە
گەورە و بچووکمان،ئەکەن بێچـــــارە/
نە کـــەوپین وە دەس، " بـاوە پیـــــارە"
زلەو شەق ئەخوەین، سۆح تا ئێـــــوارە/
"ئەحمەد "وە "ئەحمەد"سوڵحی مەنـزووڕە
لە ئـــایین و دیـن ، جەنگجۆیـــی دووڕە/
"اللە "هـــەر کەســـێ وەتـــەن فرۆشـــە
لـە دونیـا بچێت، بێ مایـەو وتـۆشـــــە/ [١]

[١٦] - داواشی، احمد«دیوان میرزا احمد داواشی»،١٣٨٩هـ .ش، صص٩٣ و٩٤و٩٥

نتیجه :

میرزا در عین حالی که یک وطن خواه تمام عیار می باشند و دفاع از این مرز وبوم را یک وظیفه عمومی وملی می داند؛ از سر دمداران و اهل قلم ودیگر دلسوزان حکومتی ، آزادی زبان ، بیان و قلم را برای هم نژادان خود خواستار است ؛زیرا آنها را از بدیهی ترین نیازهای اولیه انسانی می داند و کسانی که حاضر نیستند به این آزادی های ملت کُرد تن در دهند ، در هر پوستین و جامه ای که باشند ،آنان را دشمن مام میهن و حتی دشمنان انسان و انسانیت می داند وهمچنین آزادی زبان و بیان را مقدم بر دیگر آزادیها وبالاتر از دیگر حقوقهای مشروع انسانی می داند وچه زیبا سروده است :

کورد له سەد لاوە، دەردی کاریە

ئەڵبەت یەکێکی ، ...../

وتمامی کُردها را به گرفتن این حقوق خدادادی آزادی بیان وزبان در ترکیه، عراق، ایران و...به مبارزه ای عاری از خشونت دعوت می کند ومی فرمایند:

ئازادی بەیـــــان، ئەفکـار و قــەڵەم

بسێنین لە تۆرک، عەرەب وعەجەم/ [۱۷]

میرزا کسانی را که در راه کسب آزادی بیان وزبان کشته می شوند آنها را شهیدان واقعی وپیشوایان جاوید ملت می داند؛ زیرا از نظر میرزای داواشی در سرزمینی که آزادی زبان وبیان وقلم وجود ندارد، شهروندانش اسیر وبردگان جمعی سلطه گران می باشند. وی به فرزندان کُرد توصیه می کند که قهرمانان راه آزادی ملت خود را که مظلومانه توسط طاغوتیان ومستبدان خاندان پهلوی شهید شده اند،هیچگاه آنها را فراموش نکنند. وچقدر زیبا سروده است!

کوردی باشەرەف، کـــــــــوردی باشـــــــەرە ف

دەسم وە دامان ، کـــــــــوردی باشـــــــەرە ف/

وە قســـەی دوژمن ، خائـێـــن و خـــــــــەرە ف

"مافی "خۆت هەرگیز ، نەدەی وە تـــــــــەرە ف/

گەل گەل، وە گەل بین تا گەلمان گەل بـــــــــــێ

نەک وەلای "نـان"ا ،لایێکمان شـەڵ بـــــــــــێ/

بەوشەرتە یەک یەک ؛ یەک ڕووە، یەک ڕەنگ بیـــن

[۱۷] - برخی از اشعار چاپ نشده میرزا احمد داواشی

یەک دەس، یەک سدا، یەک دە م ، یەک ڕەنگ بین/
مۆحکەم دەس وە دەس، بدین دەسمـــــــــــــان
بـــکەنین ڕیـــشەی، خار و خەسمـــــــــــــان/
"سید الشُهدا"ی کورد ، قەد نەویـــــــــــن لە یاد
شێر بەچکەی ، شجێع ، وێشەی "مهابـــــــــــاد" ۱۷

به امید روزی که شاهد سعه صدر مسئولان حکومتی ومملکتی باشیم و روز به روز شاهد برگزاری چنین همایشها وچنین مجالس ادبی وفرهنگی در مناطق مختلف کُرد نشین باشیم ؛ زیرا زبان فاسی وکُردی وامدران وسهام داران اصلی فرهنگ غنی این مرز وبوم می باشند و زبان کُردی گورانی رکن رکین زبان کُردی می باشد وکُردهای گوران این افتخار را دارند که مردان نامی ومشهورتاریخ سازی همچون "ابومسلم ،عبدالرحمن پسر ونداد هرمزکُرد آویانه ای،مشهور به ابو مسلم خُراسانی و ابو مسلم عبدالرحمان صوفی نویسنده کتاب ارزشمند "صور الکواکب "وابن خالویه کُردی همدانی ، نحوی شناس مشهور وباباطاهر کُردی همدانی و لسان الغیب حافظ "رود آوری"تویسرکانی و...همه ازاین ایل وتبار برخاسته اند .که اگر عمری ما یارا باشد ، مقالاتی مستند ومستدل در باره هرکدام از این شخصیتها ی کُرد خواهم نوشت .

مقاله خود را با قطعه شعری به گویش اورامانی(گورانی) به نام "وەرکه مه ر "به پایان می رسانم ؛ باشد که با پخش نسیم خوشبوی عطر این گیاه نشاط افروز، دَین خود را نسبت به سراینده ""نسیم شاهو" یعنی میرزا احمد داواشی ادا کرده و اندکی رفع خستگی کرده باشم.

پە رسام "وەرکه مه ر"ئە ی وەش ڕەنگ و بو
پە یـچیش یاگـــە و تو یاوا ، وە سە رکـو؟
تو چی زە مینت نە کە ردەن مـــــــاوا؟
پە یچی یانە و تو، سە ر هە ردان یـــــــاوا؟
چی یاگە ی بە رزت هورچنیا کـــــە ردەن؟
چە نی تە شریفت سە ر بە رزان بـــــە ردن؟!
وەرکە مـــە ر ئـــــازا ، ئامـــا وە جـــــــوواو :
واتش :ئە ی پە رسا، تو مە دە م عـــــە زاو.

[۱۸] - برخی از اشعار چاپ نشده میرزا احمد داواشی

ئاهوو هه ناسه ی ، دله ی کـــورده نـــــا
شنه و شه مالی ،"شاهو "به رده نـــــــــا.
هه ناسیو بینی، جه دلـه و کـــــــــوردی
به گڕەو به رئامان، یاوانی ســـــــــه ردی.
بیا دڵۆپێو ئاو، وارانی شاهـــــــــــــــو
وەشتا به رزایی و بیانی وەشبـــــــــــــو.
به وینه ی گولاو، بوی گولم شانـــــــــا
ڕەمزوو ژیویایم ، جه به رزی وانـــــــا.
گوڵ بوی دڵ شانۆ،من بی گوڵه نـــــــا
بی دەسه لاتوو ، دوور مه نزڵه نـــــــا.
بیا "وەر که مه ر" یانه م جه شاهـــــــو
تا دادوو دڵیم ، لای گەردوون یـــــــاوۆ.
بۆم "شانا، شاهو"،وه شته ر جه گـــولان
شیعرم بی نه غمه و ، دەنگی بـــولبـولان/.

با سپاس بیکران.شاد وسربلند باشید.

منابع فارسی و کُردی:

۱. اذکایی،پرویز«بابا طاهر نامه»، ۱۳۷۵هـ. ش چاپ:تهران-انتشارات توس،چاپ اول

۲. داواشی، احمد«نه سیمی شاهو» گردآورنده:حبیب الله کریمی،۱۳۷٦هـ .ش،انتشارات کُردستان، چاپ اول

۳. داواشی، احمد«دیوان میرزا احمد داواشی»گردآورنده: حسین محمدی ،۱۳۸۹هـ .ش،تهران-نشر احسان،چاپ اول

٤. سلطانی ، محمد علی«خاطرات سلطانی(از قصرشیرین تا قصر قجر)»۱۳۸۵هـ .ش، _ خاطراتی از مرحوم عبدالغفوربیگ صفوی داریانی-عملیات اورامان(پاییز وزمستان۱۳۱۰ هـ .ش)نایب سرهنگ حاجعلی رزم آرا،ص۱۵ به بعد.

۵. رورنامه تُرکی مورخه۱۲ و۱۳ ژوئیه ۱۹۳۰م «Temizlikbasladi»تمَیزلیک باشلادی(پاکسازی آغاز شده).

٦. برخی از اشعار چاپ نشده میرزا احمد داواشی

۷. خاطراتی از جهانگیر وجهانبخش گوران از میرزا احمد از زبان پدر.

۸. رزم آرا،علی«عملیات اورامان»(پاییز وزمستان ۱۳۱۰ هـ .شمسی)نایب سرهنگ حاجیعلی رزم آرا، به کوشش :کامبیز رزم آرا وکاوه بیات،تهران- انتشارات شیرازه،۱۳۹۹هـ .ش،چاپ: دوم

منابع عربی:

۹. - ابوعبدالله، محمد بن إدریس الشَّافِعی،«دیوان الشَّافِعی»،جمع وتحقیق:الدکتور مجاهد مصطفی بهجت،دمشق-دار القلم، ١٤٢٠ هـ .ق/١٩٩٩م ،الطبعة الأولی

۱۰. ابن عربی،محی الدین«ترجمان الأشواق»غزل یازدهم ،بی تا،لبنان-بیروت، دارصادر